

- شرح آیات سیاق ۷۳ تا ۸۱ تا ابتدای آیه ۷۶
 - بررسی معانی واژه فتنه در قرآن
 - توضیح افسانه غرانیق ذیل شرح آیه ۷۴
 - اعتقاد برخی از علمای بزرگ اهل تسنن همچون زمخشری و سیوطی و..... به این افسانه و توهین به عصمت مطلقه پیامبر صلوات الله علیه و آله
 - بیان این افسانه در کتاب طبقات الکبری و اثبات آن
 - مردود دانستن آن توسط علمای شیعه و بعضی از اهل تسنن
 - نظر مستشرقین مبنی بر نفوذ کلام بشری در قرآن
 - نظریه و سفسطه دکتر سروش در باب وحی
 - بیان و شرح حدیث افتراق از حضرت رسول صلوات الله علیه و آله
 - مباحثی پیرامون عصمت انبیاء و شبهات آن
- تکلیف هفته : بررسی نظرات در باب عصمت انبیا

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ "

شرح آیات سیاق ۷۳ تا ۸۱ تا ابتدای آیه ۷۶

جلسه صد و بیست و دوم المیزان هستیم در محضر سوره مبارکه اسراء و سیاق آیات هفتاد و سه تا هشتاد و یک. خب همونطور که عرض کردم هفته پیش، گفتم که این ماجرا داره این قسمت آیات ماجرا داره، افسانه ی غرانیق. قبل از اینکه وارد بحث بشم این مبحث فتنه رو که ما هفته ی پیش عرض کردیم حتما دوستان برن پیگیر شن به اندازه ی ده دقیقه یه ربع یه سرچ اینترنتی میخواست. دو، سه نفر هم بیشتر من دیدم که انجام ندادن و دو نفر تو گروه گذاشتن یه نفر به شخصی بنده دادن و خانم کشفی هم مکتوب اینجا زحمت کشیدن آوردند و من دوست دارم، دوست داشتن شخص خودم نیستا، این اتفاق بیفته که همه در حد ده دقیقه یه ربع برن مثلا دنبال کلمه ی فتنه توی قرآن که بینن فتنه های قرآن به چه معناست. یا عنوان بحث کفر رو میگیریم تحقیقی دوست دارن انجام بدن. که یک طرفه نباشه کار کلاس مون این تحقیق و این پژوهش برای همه اتفاق بیفته. من ممنون میشم از عزیزان، نهصد و هشتاد و خورده ای توی کانال مون داریم حالا بگیم نصف جمعیت هم عنایت دارن به مبحث، به هر حال در کل هفته اینو گوش میکنن دیگه، اینو انجام بدن حتی شده برای خودشون که یه چیز پایدار و ماندگاری باشه و دسته جمعی باهم یه چیزی یاد بگیریم.

بررسی معانی واژه فتنه در قرآن

اول فتنه رو بگم حالا به شکل کلی، زحمتی که اینجا دوستان کشیدن. ببینید بحث امتحان از ریشه فتنه هست به معنای نقد طلا در آتش یعنی برای اینکه میخواستن بدونن که این طلای قلبی نیست طلای درستیه مینداختن تو آتش و تشخیص میدادن که این طلا، طلای واقعی یا نه؟ به این میگن فتن. بعدا مفاهیم مختلفی پیدا کرد اصل معنا به معنای همان امتحان کردن برای صحت و سقم هست، یه چیزی رو میخوایم ببینیم که این درسته یا غلطه جنسش اصله، خالص هست اونو دچار فتنهش میکنیم، این اصل معناست. حول این اصل معنا، معنای دیگه ای میچرخه. معمولا برای هر ریشه ی سه حرفی، عرب میاد یه دونه معنای اصلی در نظر میگیره و از معنای اصلی مشتقاتی رو ازش در میاره. فتن، اولین معنای امتحان کردن، ابتلا و امتحان هست، پس یه جاهایی از قرآن واقعا به همین معنا هست. مثال آیاتش زیاده مثلا سوره ی عنکبوت اولش همین هست، "لَا يُفْتَنُونَ" یا سوره ی انعام آیه ی پنج و سه " وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ " ما اونها رو

بعضی شون رو با بعضی دیگر آزمودیم. سوره ی توبه، سوره ی طه، سوره ی عنکبوت، ص، دخان، جن، مواردش و مصادیقش زیاد هستن.

بعد همین امتحان رو بیایم خاصش بکنیم یعنی یه مؤلفه دیگه هم به همین کلمه ی امتحان کردن اضافه کنیم ببینم یه سری معنای دیگه به دست میاد.

اصل امتحان کردن هست.

میشه امتحان کردن به سختی و به مصیبت، این یه شاخه دیگه میشه. سختی و مصیبتش یا مثلاً بحث بلا و کفرش، آیات دیگه ای رو داریم مثل سوره ی حدید آیه ی چهارده " لِكِنِّكُمْ فَتْنَتُمْ أَنْفُسَكُمْ " شما خودتون خودتون انداختید تو بلا، تو مصیبت، تو شر، تو کفر.

سوره ی توبه آیه ی چهل ونه " وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي " من رو به سختی، من رو به مصیبت ننداز.

معنی سوم فتنه سوزاندن و عذاب در آتش هست. جناب سیوطی توی الاتقاناش، شونزده معنی تا اونجایی که خاطر هست برای فتنه درآورده، منتها معنی ها تداخل هم دارن ممکنه از عذاب سه، چهارتا شاخه درآورده. از امتحان سه، چهارتا شاخه درآورده، همه ی اینا رو تو پنج، شیش تا معنی اصلی میتونیم جمعش بکنیم. در آتش سوزاندن (دقیقه ۵) " إِنَّ الَّذِينَ فَتِنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ " کسانی که مؤمن و مومنات را در آتش انداختند " ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا " یا اینکه می فرماید که " وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا " بترسید از آتشی که فقط یقه ی ظالمها رو نمیگیره پس معنای عذاب میده.

صدمه زدن و کشتن معنای چهارم، صدمه زدن و کشتن سوره ی نساء آیه ی صد و یک " فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ " شما موقعی می تونید از نمازتون بزنید مثلاً به حالت شکسته بخونید یا نماز خوف بخونید که احساس خطر بکنید که جان تون در خطر باشه، مثلاً در یک بیابونی در یک جایی محصور شدین به جای نماز چهارکعتی می تونید نماز خوف بخونید حالا بحث فقهی ش جدا. اونجا فتنه به معنای اینه که، بترسید از اینکه جان تون در خطر باشه.

یا بحث لغزاندن از راه حق، گمراه کردن. " يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ " ای بنی آدم یه وقت شیطان شما را فریب تون نده، گمراه تون نکنه، به معنای گمراه کردن.

به معنای شکنجه کردن، اینم باز تو آیات داریم، میگه، " فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ " سوره یونس آیه ی هشتاد و سه.

منحرف کردن " وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ "

مجنون و دیوانه " **أَيُّكُمْ أَلَمَفَّ تُونُ** " مفتون یعنی مجنون. بله اینجا سرکار خانم کشفی که زحمت کشیدن تا شونزده معنا رو آوردن که من اصل کاری ها رو گفتم.
باز مثلا " **وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ** " فتنه اینجا به معنای شرک و کفر هست، از قتل بالاتر هست.
یا بسا امتحان و آزمایش باز اونم یه شاخه ای دیگه.

احساس می‌کنم شما اینی که، اون سائیتی که مطلب رو آوردین وصل به الاتقان هست چون الاتقان شونزده معنا آورده که البته خیلی هم مفصله خیلی هم عالی. واقعا دست تون درد نکنه زحمت کشیدید. خب این بحث فتنه.

پس ان شاءالله این پژوهش های کوچیکی که ما تو کلاس می‌گیم دوستان تا اونجایی که می‌تونن ملزم باشن سرچ واقعا بیشتر از ده دقیقه یه ربع وقت نمیگیره حالا، بعضی مکتوب میکنن زحمت میکشن پی دی اف میکنن، ورد میکنن ولی برای خودتون هم که شده این پژوهش کوچیک ده دقیقه ای رو انجام بدید ان شاءالله.

توضیح افسانه غرانیق ذیل شرح آیه ۷۴

آیه ۷۴ " **وَلَوْلَا أَنْ تَبَتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴)** "

خب بریم سراغ بحث افسانه‌ی غرانیق. آیات هفتاد و سه تا هشتاد و یک تو سیاق هست، دو. سه تا آیه ی اولش مال این موضوع هست.

اصل ماجرا رو ببینیم یه داستانی، متأسفانه در بیشتر کتب اهل سنت این داستان اومده، افسانه هم هست اسمش، یعنی ما اینو نگاه افسانه، یعنی دروغ دیگه، حقیقتی که نداره. توش ادعا شده، اصل موضوع اینه توش ادعا شده، توی این افسانه، پیغمبر اکرم موقعی که سوره ی نجم بر ایشون وحی شد و ایشون داشتن تلاوت میکردند، وسط آیات، ناخداگاه شیطان هم در گوش پیامبر یه چیزی هایی خوند و پیغمبر اون دوتا عبارت شیطان رو به زبون آورد و متوجه نشدند که این عبارت قرآنی نیست و اون عبارت شیطان رو آوردن و ادامه آیات. یعنی کل ماجرای قرآن و وحی میره زیر سوال. یعنی شما این احتمال بدید که پیامبر نتونه تشخیص بده که جمله‌ی شیطان یا جمله ی رحمانه. کل قرآن میره زیر سوال .

سوال: آیات شیطانی؟ پاسخ: نه، نه؛ اون اصلا یه کتاب جداست.

اعتقاد برخی از علمای بزرگ اهل تسنن همچون زمخشری و سیوطی و.... به این افسانه و توهین به

عصمت مطلقه پیامبر صلوات الله علیه و آله

این اصلا تو کتب اهل سنت هست. الان من بگم چه دانشمندانی مثل زمخشری مثل سیوطی که اسمش آوردم این رو آوردن و روایت های زیادی رو اصلا آوردن برای اثبات این قضیه که واقعا پیامبر کنار کعبه هنگام تلاوت سوره نجم، دوتا جمله رو خارج از قرآن گفته (الان براتون ماجراش رو میگم.) و تصور کرده، ببینید همین ها رو که ما اجازه میدیم میگیریم پیغمبر تصور کرده، از کجا معلوم آیات دیگه قرآن این تصور نباشه؟ وقتی راه پیدا میکنه (دقیقه ۱۰) این خطا و این احتمال برای کل شش هزار و دویست و سی و شش آیه قرآن محتمل دیگه، عقلی.

اگر قرار باشه پیامبر نتونه تشخیص بده این جمله شیطانیه یا رحمانیه پس راجع به بقیه آیات قرآن چه؟ از کجا معلوم این آیاتی که ما داریم تو سوره ی اسراء می خونیم اینا مال شیطان نباشه؟ خب، ادعا میکنه که دوماه پس از هجرت مسلمانان به حبشه، سال چهارم، پنجم، هجرت به حبشه سال پنجم هست، دوماه بعد از اون، اتفاق افتاده. تعدادی از کتاب های تاریخی و تفسیری اهل سنت مثل سیره ی ابن اسحاق، ابن اسحاق اولین شخصی هست که ماجرای بنی قریظه رو تو کتابش آورده، ابن اسحاق واقدی هست. ابن اسحاق تو قرن چهارمه بین سوم و چهارم هستش. یه کسی هست که احتمالا اجدادش هم یهودیه. اگر خاطرتون باشه من این بنی قریظه رو خیلی مفصل صحبت کردم، بنی قریظه مال سوره ی احزاب، که جنوب مدینه هستن، یهودیان جنوب مدینه هستن.

بعد از ماجرای بنی قنیقاع حضرت پیامبر که بنی قنیقاع رو تبعید کردند بعد اومدن نوبت بنی نضیر. بعد بنی قنیقاع بنی نضیر هست، بعد بنی قریظه هست. در ماجرای بنی قریظه اینا خب قلعه های خیلی محکمی دارن مثل همیشه، کلا یهود تو قلعه زندگی میکنه، پیامبر بعد دو، سه هفته معطلی این قلعه رو فتح کرده. توی ماجرا و روایت تاریخی ابن اسحاق اینه که حدود نهصد نفر از مردان بنی قریظه رو سر بریدن. یعنی از جنوب مدینه کشاندند آوردن، هفت ساعت راه، پیاده روی داره، این همه اسرا رو آوردن داخل بازار مدینه، یه بازار تنگ و خیلی مشکلی هم هست برای راه رفتن، اونجا یه چاله ای درست کردن، یه میدون گاهی درست کردن و سرها رو بریدن. کی سرها رو بریده؟ حضرت علی نهصد نفر، در یک روز یعنی یه صبح تا ظهر این اتفاق افتاده.

نقد ماجرا رو اونجا داشتیم، ابن اسحاق اینم آورده. در حالی که ماجرای بنی قریظه عرض کردیم واقعیتش اینه از شونزده تا چهل نفر هست، اونم مردان جنگجوی قبیله بوده که اومدن برای جنگ، توی جنگ کشته شدن، سر بریده نشده، این اتفاق نیفتاده، یه تهمت خیلی بزرگی علیه حضرت علی علیه السلام هست، که این کینه و نفرت شون موند یعنی اینقدر یهود نسبت به حضرت علی کینه و دشمنی داره که این ماجرای بنی قریظه و ماجرای خیبر شد ماجرای انتقام جویی، که هم توی ماجرای اسرا به سوریه به دمشق به شام، شامات، (اسامی

اون موقعش) که عمداً بردن از محله های یهودی که مردمان یهودی که سنگ مینداختن، جسارت میکردن آتیش مینداختن، میگفتن که اینها همان قاتلان خیبر و بنی قریظه هستن یعنی این مونده بود تو ذهن شون، فکر میکردن که حضرت علی.

درحالی که ابن اسحاق شاید سه قرن بعد نوشته ها ولی از همون کینه ی یهود استفاده کرد و اینا رو تحریک کرده بود به این ماجرا.

یا باز این عقده گشایی های یهود نسبت به حضرت علی رو تو جاجای تاریخ می بینیم. حتی روز عاشورا که امام حسین می فرمایند که چه مشکلی با من دارید؟ میگن با تو مشکل نداریم که، چی میگن؟ بغضا لایبیک، ما با پدرت مشکل داریم با خودت مشکل نداریم که. این جمله ی معروف سپاه مقابل، در مقابل امام حسین که ما بغضاً لایبیک اومدیم مقابل شما. پس با حضرت علی اساساً مشکل دارند.

اینو میخواستیم بگم، یعنی ابن اسحاق این شخص هست، حالا گریز تاریخی میزنیم؛ ابن اسحاق واقدی.

بیان این افسانه در کتاب طبقات الکبری و اثبات آن

تو طبقات الکبری، کتاب معروف اهل سنت هست، باز هم همین ماجرای افسانه ی غرانیق با سند و با اثبات اومده یعنی قشنگ اومدن اثبات کردن. دلائل عقلی نقلی آوردن این ماجرای افسانه ی غرانیق حضرت پیغمبر رو اثبات کردن.

در تفسیر طبری، (می شناسید دیگه؟ پراست از اسرائیلیات) تاریخ طبری هم همینیه. نه که همین تفسیر باشه ها شخص نویسندهش یکیه. ما سه تا طبری تو کل تاریخ داریم. یکی شون شیعه هست که ماجراهای خوبی داره. دوتاشون اهل سنت هستن، اون اصل کاری که هم تاریخ طبری نوشته هم تفسیر طبری، تفسیر جامع نوشته، پراست از اسرائیلیات (دقیقه ۱۵) که تفسیر طبری ش افسانه غرانیق رو اثبات کرده.

سوال: یعنی چی غرانیق؟ پاسخ: غرانیق میگم، الان ماجرا رو میگم.

مردود دانستن آن توسط علمای شیعه و بعضی از اهل تسنن

اما شیعه مطلقاً رد میکنه اصلاً با عصمت پیامبر نمیخونه همچین چیزی که پیغمبر موقع تلاوت آیات دوتا جمله از شیطان بگه. همچنین چیزی محال ممکنه و حتی تعدادی از اهل سنت هم این ماجرای غرانیق رو رد کردند.

سوال: ریشه غرانیق، غرق هست؟ پاسخ: نه، نه؛ غَرَنق هست. چهار حرفی هست. رباعی هست. غرنق یعنی پرندگان، پرنده ای که پرواز میکنه بالای سر آدم. غرانیق، غین آخرش ق.

از جمله اهل سنت که اینو رد کردن، ابن حیان اندلسی هست، اندلس، اسپانیا. ما از اسپانیا، بعد از مسلمان شدن اندلس دانشمندان خیلی زیادی داریم. اکثرا هم اهل سنت هستن مثل ارتوبین نمیدونم شنیدین یا نه؟ ارتوبین اندلسی هست، ابن حیان اندلسی هست، خیلی از اصحاب ائمه هم مال اون منطقه هستن. یعنی ما چندتا از صحابی خاص امام رضا رو داریم مال آندلس هستن. حالا بعدها آندلس دچار فساد شد و چون ساحل هم بود فسادهای خیلی زیادی اونجا اتفاق افتاد که کلا اون شهر از شهر مهد و تمدن اسلامی تبدیل شد به یک مهد فساد، کلا سیستمش عوض شد.

سوال: این با اون جابربن حیان؟ پاسخ: نه، نه؛ فرق میکنه. ابن حیان اندلسی، محمد ابن حیان فکر میکنم.

فخر رازی رد کرده افسانه ی غرائق رو، دمش گرم.

و حالا ببیند این چی شد؟ مستشرق ها اومدن از این ماجرا استفاده کردن، مستشرقان نه که مسیحی خوب باشن ها، مستشرق کلا کسی که هم نسبت به تورات و انجیل میاد نقد میکنه هم قرآن. پایه شون هم اینه که قرآن عین تورات و انجیل دست نوشته ی مسلمون هاست همانطور که تورات و انجیل دست نوشته ی حالا حواریون یا موسوی ها بوده، قرآن هم دست نوشته ی مسلمونها هست، در سال اول نسخه برداری شده و این بشری هست، این مبنای اعتقاد مستشرقان هست.

یه همچین ماجرای رو فکر کنید راه پیدا بکنه به اصول تفسیر ما، به تاریخ ما، مستشرقان همین رو گرفتن پرننگش کردند، همین رو گرفته بودن بولدش کرده بودند.

که ببینید خودشون، تو خود کتاب هاشون افسانه غرائق دارند که پیغمبر گاهی اشتباه می شنوه، نمی تونه بین وحی شیطانی با وحی رحمانی تمایز قائل بشه. جمله رو میشنوه لابلای حرف هاش دوتا جمله هم از شیطان میاره، کی به کیه مشخص نمیشه.

سوال: کدام آیات سوره نجم بوده؟ پاسخ: اونجا که میگه "وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى" آیه بیست فکر میکنم.

سوال: آیاتی که اسم بت ها هست مال شیطان بوده؟ پاسخ: الان میگم خدمت تون، سوره ی نجم رو بیارم، آیه ی نوزده و بیست "أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى (۲۰)" حالا اینا چه میگن؟ بلافاصله بعد از این، این دوتا جمله اومده، **تلك الغرائق العلی**، اینا پرنده های خوش پرو بال، خوش یمنی هستن که این اسامی بت ها برگرفته از پرنده های خوش پروبال، خوش قد و قامت و خوش یمنی هستن. **وإن شفاعتھن تر تجی**، که ما امید شفاعت داریم از این بت هایی که از اسامی پرنده ها گرفته شده.

این اسامی بت ها که توی کعبه بوده از اسامی مختلف مثلا مثل پرنده، حیوان چهارپا، جن گرفته شده. من اینو بارها عرض کردم بت ها رو اگر نگاه بکنید چهره های مختلف دارند مثلا پوزه داره، گوش داره، یا مثلا سم داره، انواع و اقسام که این نظریه رو تقویت میکنه که اینها کسایی که بت میساختن با جن ارتباط داشتن، تصویری

که از جن تو ذهن شون بوده به شکل یک نماد، به شکل حالا چوب و سنگ تراشیدند و جلو چشم مردم گذاشتند. (دقیقه ۲۰) بعضی از این بت های داخل کعبه شکل پرنده هستن، یعنی مثلا یه منقاری یه نوکی دارن مثلا چشم های خاص پرنده رو دارند، دست هاشون، به جای دست ها بال هست. لات و عزی ظاهرا شکل پرنده دارند. که به این شکل گفته **تلك الغرائق العلیٰ وان شفاعتهن تترجی** ما امید شفاعت داریم.

تُرَجَّى فعل مجهول هست، اِنَّ که حرف مشبه به الفعل هست، لام ش هم که مَرْحَلَه هست میگه قطعاً شفاعت شون مایه ی امید هست، از شون انتظار شفاعت داریم.

دوستان: اول همین سوره میگه **"وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳)"** استاد: بله و اتفاقاً آقای مرحوم علامه معرفت همین و استفاده میکنن میان اول همین سوره میفرمایند **"وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) اِنَّ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)"** اصلاً پیغمبر حرف زدنش مال خودش نیست جزء وحی چیزی بر زبان پیغمبر جاری نمیشه.

بعد حالا تو افسانه که تو کتاب های مختلف تاریخی اومده میفرمایند که حضرت پیغمبر عبارت مذکور رو به گمان وحی به زبان آورد اما شب هنگام که جبرئیل نزد پیامبر رفت و وی سوره نجم رو قرائت کرد (یعنی حضرت پیغمبر یه چک میکردن درسته تا اینجا از صبح به من وحی شده؟ یه چک بکنیم ببینیم درسته یا نه؟) که این دو تا جمله رو حضرت تلاوت کردند که جبرئیل گفتن اینو از کجا آوردی؟ مثلاً یه همچین چیزی، ما نگفته بودیم. انکار کرد و پیغمبر گفت من چیزی نسبت دادم به خدا؟ بعد حضرت جبرئیل گفتن بله؛ این دو تا جمله مال خدا نیست مال شیطان هست. بعد از این آیات هفتادوسه تا هفتاد و پنج سوره ی اسراء نازل شده. این تا اینجا حرف اهل سنت هست، حرف اونایی که قبول میکنن نه اینکه ما دقیق بیایم بگیم هفتادوسه تا هفتاد و پنج اسراء مال غرائق هست. دقت بفرمائید فعلاً تا اینجا رو اونا میگن. و آیه رو اگر ببینید میگه **"وَ اِنَّ كَادُوا لَيَفْتِنُوْنَكَ عَنِ الَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا"** نزدیک بود که تو رو در آنچه که به تو وحی کردیم تو رو متزلزل کنن که غیر آن را به ما منسوب کنی.

ببینید ظاهر آیه داره ما رو هم انگار به اون سمت سوق میده. عه نکنه چی بوده که پیغمبر نزدیک بوده متزلزل بشه؟ مگه پیامبر هم متزلزل میشه؟ این الفاظ رو نگاه بکنید شما بحث عصمت رو.

سوال: یعنی یه عده ای بودن که تلاش میکردن؟ پاسخ: تلاش میکردن ولی خدا به پیغمبر هم عصمت مطلق داده، محال ممکنه، این تلاش هست، ما منکر این تلاش نیستیم اما اینکه پیامبر همچین چیزی به زبون شون بیاد.

سوال: منظور آیه اینه، درسته؟ پاسخ: بله؛ تزلزل اتفاق نمیفته. **"وَ اِنَّ كَادُوا"** احتمال اینکه پیغمبر به عنوان بشر این اتفاق ها براشون بیفته بله هست ولی احتمال اینکه به عنوان نبی و رسول، مطلق معصوم، باحفاظت

صددرصد خداوند، با ابتدای این سوره نجم " وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) " محال ممکنه همچین حرفی همچین چیزی، در این صورت کل قرآن زیر سوال میره.

ببینید یه اصل عقلیه، شما اگر راجع به یک جمله از قرآن، هر جمله ای حتی راجع به "بسم الله الرحمن الرحيم" این احتمال ذهنی رو به خودتون راه بدید، ممکنه این جمله خود پیغمبر باشه حتی شیطان هم نه، احتمال این هستش که پیامبر از خودش گفته، احتمال این هستش که از یه انسان دیگه ای یاد گرفته چون جای دیگه تو سوره میگه یه عجمی بهش یاد داده، همین که این احتمال از جانب خدا بودن رو ما نفی بکنیم کل قرآن میره زیر سوال. ماکه نمی تونیم بریم راجع به تک تک آیات تحقیق بکنیم ببینیم کدوم آیه رحمانیه کدوم آیه غیر رحمانیه؟ همچین چیزی احتمال میده.

بعد جناب عمر ابن خطاب خلیفه دوم به خودش جرات میده و پانزده تا آیه رو، در منابع اهل سنت ما داریم تحت عنوان موافقات عمر، مثلا بعد از آیه ی خلقت در سوره مؤمنون که اصلا اول انسان چی بوده نطفه بوده، علقه شده، نطفه شده، فلان شده و اینا آخرش میگه " فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ " اهل سنت میگوین پیغمبر داشتن تلاوت میکردن تا رسیدن به این، یه دفعه عمر گفته " فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ " پیغمبر فرموده آهان چه خوب گفتم، خوب شد گفتم، من یادم نبود، چه به جا گفتم، پانزده تا آیه رو ببینید از کجا میاد. همین منشاء رو بگیرید من اجازه بدم کسی غیر از پیغمبر حرف قرآنی بزنه عمر هم میاد وسط، (دقیقه ۲۵) پانزده تا هم عمر میگه. یه عالمه آیه هم به قول اهل سنت حذف شدند، آیه ی سنگسار حذف شده به قول اونها، آیات رضاعت، شیر دادن حذف شده، نمیدونم آیات دیگه حذف شده به قول اونها، سوره احزاب دویست تا آیه بوده که الان شده هفتاد و سه تا، بقیه ش حذف شده. ببینید کافیه راه بدید به مغزوم همه چی میاد.

سوال: " وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ " رو چطوری تفسیر می کنه؟ پاسخ: مفهوم اصلی حفظه دیگه، قرآن مفهوم اصلیش حفظه.

خیلی عجیب میشه ها یعنی یه چیز وحشتناکی هست این افسانه. کل اصالت قرآن رفت زیر سوال. دوستان: یه روحانی یه جا می گفت ۱۷ هزار آیه قرآن بوده؟ استاد: آره؛ عمر میگه که یک میلیون و هفتصد و بیست و هفت تا کلمه بوده. استاد: بله هفده هزار تا آیه بوده بعدا شده شیش هزار تا.

سوال: گفتن زمان حضرت کل قرآن میاد؟ پاسخ: نه؛ همچین چیزی اصلا نداریم. قرآنی که به عنوان میراث امامت هست دست امام زمان هست. جای چندتا آیهش با این فرق میکنه، براساس ترتیب نزولی هست که امام علی درست کردن و تأویل داره، مثلا ما چطور کنار هر آیه ترجمه ی تفسیری داریم، تأویلات خود امام هست، ذیل آیه هست. از لحاظ خود کلمات، ساختار، سازمان کلمه، ماده ی کلمه، هیچ فرقی با این نداره. نشان به آن نشان که تمام ائمه با همین قرآن تو دست مردم، حکم دادن، قضاوت کردن، تفسیر

کردن، کلام گفتن. با همین قرآن حضرت علی، اون قرآن اصلی رو که برد، با همینی که تدوین شد در زمان عثمان، اومدن بین مردم. اونی که دست امام زمانه جای آیات، بعضی هاشون، نه همه، جای بعضی از آیات براساس ترتیب نزول هست. اینو دقت کنید، لفظ فرق نکرده، آیه اصلا فرق نکرده، مواظبت جانانه داشتن مسلمانا برای این که تحریفی اتفاق نیفته.

سوال: این که می فرمایید جاش تغییر کرده خلل ایجاد نمی کنه؟ پاسخ: نه؛ مثلا آیه ی غدیر " **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ** " همین الان هم مفسرین میگن این تیکه رو با قبل و بعدش نمی تونیم ارتباط تفسیری بدیم.

سوال: معترضه هست. استاد: بله. " **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ** " تو جای اصلی خودش قرار میگیره، همین الان شما تفسیر علامه ببینید و تفاسیر دیگه میگن نمیخونه باهم.

سوال: توی سوره توبه هم دارن اینجوری علامه مثلا دسته آیات اول. پاسخ: نه؛ دسته آیات نه، یه عبارت رو برای حفاظت ازش داخل آیه ی خوراکی ها قرار داده.

سوال: الان هیچکس نمی دونه که جای اصلیش کجاست؟ پاسخ: نه؛ فقط امام.

سوال: پس جایی هست توی قرآن که اشاره داره به غدیر که بعدش اومده گفته الیوم؟ پاسخ: اونو باید امام تشخیص بده. جای اصلی " **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** " کجاست؟ اون ما نمی دونیم. هیچ امامی هم نگفته جای اصلی ش کجاست، اجازه ندارن بگن، جزو میراث هست.

سوال: این از کجا رسیدند؟ الان علامه هم همین نظر رو دارن؟ پاسخ: بله؛ بله. عبارت : " **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** " هیچ ارتباطی با آیه ی عبارت قبل و بعدش نداره، هیچ ارتباطی.

سوال: بله هیچ ارتباطی نداره ولی اینکه جاش تغییر می کنه؟ پاسخ: هیچ کس نمیدونه، نه؛ علامه هم نمیدونه. دوستان: پس ادعایی هم نباید داشته باشن درباره این که جاش رو قراره امام زمان بیان تغییر بدن؟ چون ببینید اعتقاد داریم چنین آیات توسط حضرت پیامبر بوده. استاد: بله اصلا خود حضرت پیغمبر گفتن **الْيَوْمَ** بزارید اینجا فعلا. فعلا باشه اینجا. دوستان: آهان این درست شد. استاد: آره؛ فعلا باشه اینجا.

بعد جالبه که اهل سنت بعضی هاشون البته میان توجیه های عجیب و غریبی راجع به همین " **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** " با " **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ** " ابتدای آیه هست که گوشت های حرام و اینا رو میگه، میان ارتباط " **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ** " یعنی با نزول خوراکی ها کلا دین اسلام دیگه تکمیل شد، توجیهات اینجوری دارن. ولی اصلا هیچ ربطی نداره. با فرمایش خود پیغمبر اونجا قرار گرفته فعلا، تا زمانش برسه. دوستان: حکمت این بوده که اینجا باشه. استاد: باشه. دوستان: چون این شبهه ایجاد میشه، این

که قرار هست تغییر بکند پس الان کی گذاشته اینجا؟ (دقیقه ۳۰) استاد: نه، نه؛ خود پیغمبر گذاشتن به دستور خدا، خود پیغمبر گذاشتن تو چینش. یکی، دوتای دیگه هم اینجوری داریم.

سوال: اگر اینجوری باشه تهمتی که اهل سنت به شیعه می زنن که قرآن شما یه قرآن دیگه هست که اصلا به خودشون بر می گرده مثل موافقات عمر؟ پاسخ: بله؛ ما متهم هستیم به قائل بودن به تحریف قرآن در حالی که بخشی از فرق اهل سنت نه همه شون، تعدادی از تشیع مثل جناب نعمت الله جزایری، جناب محدث نوری خیلی بیشتر قائل به تحریف ن، چون آقای جزایری و آقای محدث نوری راجع به صرفا آیات ولایت نظر دادن، که بله اسامی ائمه بوده در قرآن، بعد خلفا اومدن حذفش کردن، نظر اونا بوده، اونقدر که مثلا میگن اهل بیت مظلوم هستن، امام علی مظلومه، اومدن حذفش کردند. ما فقط اگر هم بخشی از، من و شما به عنوان اصولی الان هستیم، یعنی اصولی ها مثل علامه طباطبایی مثل آیت الله معرفت مثل آیت الله خوبی اینا اصولی هستن، اصولی ها همچین چیزی اصلا قبول ندارند حتی آیات ولایت هم ما میگیم برداشته نشده ولی خب یه گروهی به نام اخباریان افراطی از استر آبادی بگیرید، محمد امین استر آبادی تا سید نعمت الله جزایری و محدث نوری قائل هستن به این که آیات ولایت حذف شده. خب اهل سنت خیلی بیشتر از ما قائل هستن، خیلی بیشتر از سید نعمت الله و محدث نوری قائل هستن که میگن یک سوم قرآن مونده، دو سومش حذف شده. داریم عایشه اینو داره که یک سوم قرآن مونده، دو سومش حذف شده، ببینید چقدر اونا حذفیات دارند. ولی ما الان در معرض این تهمت هستیم. به خاطر اینکه، خدا بیامرزه سید نعمت الله یه حرفی زده ما داریم چوبش رو میخوریم، خدا بیامرزه محدث نوری رو یه کاری کردن ما داریم چوبش رو میخوریم. تو فصل الخطاب محدث نوری هزار دلیل آورده که اسم حضرت علی بوده و حذف شده، حالا بیا درستش کن. یه عالمه عالم دیگه اومده تو کار انداخته که اثبات بکنه بابا همچین چیزی نبوده، همه رو انداخته به جون هم، ما در معرض تهمت هستیم. دوستان: من معتقدم با یه حمد میشه رستگار شد؟ پاسخ: بله.

سوال: این اصولیون و اخباریون فرقه حساب میشن؟ پاسخ: مکتب کلامیه فرقه ی مذهبی نیست، کلامه، مکتب فکریه. توی مذهب، مذهب فرق میکنه، شما دوازده امامی باشی، هفت امامی باشی، شیش امامی باشی اونا فرق میکنه. فرقه های کلامیه، فرقه هم نیست، میگن گرایش فکری، مکتب تفسیری، توی همین تفسیر، مکاتب تفسیری زیاد داریم. مثلا قرآن به قرآن داریم، مکتب تفسیری روائی داریم مکتب تفسیری علمی داریم نمیدونم اجتماعی داریم. انواع و اقسام گرایش های فکری این که من راجع به تفسیر چی بگم.

سوال: میگن که این مذهب هست؟ پاسخ: میگم که نه، مکتب فکری هست یا یه نوع گرایش فکری.

سوال: روایت های مختلف قرائت مثل حفص از عاصم و اینها تغییر در کلمات ایجاد نمیکنه؟ پاسخ: آقای خویی میگن که تو ماده ی اصلی تغییری ایجاد نمیکنه ولی حالا تو هیئت ش تو شکل ش تو صورت ش چرا ممکنه، ولی تو ماده ی اصلی کلمه، تغییری در لفظ نداریم.

سوال: فرق مذهب و مکتب؟ پاسخ: مذهب کاملا بر اساس شریعت، مکتب فرقه های ایدئولوژی و مثلا تحت تاثیر شرایط زمانه.

سوال: ریشه بشری هست؟ پاسخ: کاملا بشری.

سوال: عرفان های کاذب مکتب میشه؟ پاسخ: بله؛ مکتب یعنی یه جایی رفتی این یاد گرفتی دیگه، کتابت کردی یه چیزی رو یاد گرفتی.

سوال: افکار بشری توش حاکم هست؟ پاسخ: بله.

سوال: اصولی ها و اخباری ها اون طور که از شما شنیدیم گرایش شون بیشتر به عقل هست؟ پاسخ: اصولی ها عقلی هستند، بله؛ اخباریون شدید روائی هستن یعنی گاهی عقل رو زیر پا میزارن.

اصولی های اولیه مثل سید مرتضی (**دقیقه ۳۵**) برادر سید رضی، علم الهدی، شیخ مفید خیلی عقل گراست. اصلا ما روی شیخ مفید یه حساب دیگه می کنیم گاهی هم افراط کرده. اینطور بوده خیلی جالبه یعنی تا قرن نه، ده همه عقل گرا هستن، قرن یازده یدفعه ای همه ضد عقل شدن.

سوال: روایتی هست که اهل بیت اینا رو تایید یا رد کرده باشند؟ پاسخ: نه؛ ببینید عقل هم یه دامنه ای داره، یه بُردی داره تا یه جایی کاربرد داره، همه رو نمی تونیم با عقل بگیم. عقل گرایی صرف هم مورد نقده ولی خود اهل بیت هم گفتن هر جا روایت ما رو دیدین با قرآن مخالفه، فاضربوه علی الجدار، بزنید به دیوار یعنی اصل قرآن هست. ولی روائی ها اون هایی که اخباری هستن به هر روایتی چنگ میزنن این عیب کارشون هست. دوستان: همیشه دعوا بین اصولیون و اخباریون هست. استاد: بله همیشه هست. دوستان: در شرایط حاضر هم ما داریم.

سوال: یه سری چیزهایی که اخباریون میگن می تونه ایجاد شبهه کنه؟ استاد: بله؛ علامه مجلسی کمی اخباریه، اصولی نیست.

دوستان: به نظرم دوتاش مثل همون دو تا بال هست. استاد: خوبه؛ هر دوتاش باید باشه اما به حد قاعده، به حد شرایط درستش. ما برای تفسیر قرآن برای رفع ابهام از آیات قرآن، هم عقل میخوایم هم روایت میخوایم هم ادبیات عرب میخوایم مثلا براساس ادبیات عرب بیایم اینو تفسیر بکنیم. تفسیر ادبی داریم. از همه چی باید استفاده کرد.

تفسیر پونزده تا علم میخواد. شما بیای همه ی اینا رو متمرکز بکنی داخل یه علم مثلا خیلی کوچیک با دامنه ی خیلی محدود خب خراب میشه دیگه. بعضی از آیات داریم که روایت راجع بهش نداریم، اون می خوان چیکارش کنید؟ بعضی از آیات رو همیشه با عقل اصلا تفسیر کرد، مجبوریم بریم سراغ روایت پس فرق میکنه.

اشعری ها مذهب هستن، مذهب کلامی هستن، اشعاره مذهب هستن.

یه چیز کلی بگم هنوز ما وارد تفسیر نشدیم این همه حرف زدیم.

کلامی ها، ما سه تا کلامی اصلی داریم بگید؟ اشعره، معتزله، امامیه. سه تا کلامی اصلی داریم، بقیه هرچه شما می شنوید فقه هست مثلا حنبلی، حنفی، مالکی، شافعی، شیعه.

سوال: کلامی چی بود؟ پاسخ: امامیه، معتزله، اشعاره.

کلام یعنی چی؟ یعنی تو اصول اصلی، تو اصول دین اینا باهم اختلاف دارند؛ درست شد؟ اینا کلامی هستن، معتزله، اشعره، امامیه. این کلامیه.

سوال: در اصول دین اختلاف دارن؟ پاسخ: بله؛ تو توحید ما با اشعره مشکل داریم، من نمیگم مشکل داریم اختلاف داریم. تو عدل اختلاف داریم تو جبر و اختیار، کلا اصلا فرق میکنیم باهم.

سوال: چجوری مسلمون هستن؟ پاسخ: مسلمونن دیگه. شما چیکار داری. قبله رو یکی داریم.

دوستان: من در مورد دو فرقه داشتم تحقیق می کردم یکی غرویهها بودن یکی قرآنیون. جالب بود که قرآنیون فقط قرآن براشون حجت هست. استاد: قرآن بسنده، بهش میگن. دوستان: چیزی که توی قرآن هم نیست اونها اقتدا می کنن به سنتی که تباتری بهشون رسیده. استاد: بله بله، قطعی صدور هست. بهش میگن قرآن بسنده.

سوال: غرویهها رو اصلا نفهمیدم چی بود، مثل اینکه خیلی زیاد شدند و خیلی دارن آسیب می زنن؟ پاسخ: غروی یه منطقه ای از نائین هست یکی از فامیلی نائینی ها، غروی هست. اگر دقت کرده باشید، یه استادی هم داشتیم غروی نائینی، یه منطقه ای تو نائینه اینها مثلا نصف قرآن، نصف روایت، نصف فلان هستن، یه چیز ملغمه ای هستن. فرقه ها زیادن، فرقه های اینجوری.

فقهی ها، کلامی ها گفتیم سه تا هستن، معتزله، امامیه، اشعره. فقهی ها شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی، زیدی اینا هستن. انواع و اقسام هستن.

سوال: از چهارتا هم فراتر هست؟ پاسخ: خیلی بیشترن، که میشیم هفتاد و سه فرقه خیلی زیادیم دیگه. (دقیقه

۴۰) بعد خود حنبلی ها ممکنه حنبلی از لحاظ فقهی باشه از لحاظ کلامی مثلا معتزله باشه. حنبلی فقهی باشه کلامی ش اشعره باشه. ما دوتا شافعی داریم، که کلامی هاشون باهم فرق میکنه. زمخشری شافعی هست کلامی ش معتزله هست. فخر رازی شافعی هست کلامی ش اشعره هست. ببینید چقدر دوتا تفسیر متفاوت میشه یعنی تفسیر کبیر فخر رازی مفاتیح الغیبش با فقه شافعی با کلام اشعره اومده، زمخشری با فقه شافعی و با کلام

معتزله اومده نوشته، اصلا زمین تا آسمون تو تفسیر باهم فرق میکنن. اینقدر متاسفانه شاخه شاخه شد در اسلام. همون حدیث معروف که امت حضرت موسی هفتاد و یک فرقه هستن، امت حضرت عیسی هفتاد و دو فرقه هستن، و امت من (از خود پیغمبر هست) هفتاد و سه فرقه هستن. بعد تا اینجا رو همه ی اهل سنت و تشیع آوردن. عبارت بعدش اینه هر کدوم از اون هفتاد و دوتا فکر میکنن اونا بر حق هستن. هرکدوم از اون هفتاد و یکی اونا برحق هستن، هرکدوم از این هفتاد و سه ای ها یکی شون مثلا فکر میکنن که اونا فرقه ی بر حق هستن. بعد پیغمبر دست میزارن روی شانه ی حضرت علی، **ان هذا علی و شیعتہ هم الفائزون** این عبارت رو ما ذیل حدیث داریم هیچ کدوم از اهل سنت نیآوردن غیر از تعداد کمی چون دیگه به نفع شون نبود. یکی از اون هفتاد و سه تا قائل به برحق بودن، اون کیه؟ **ان هذا علی و شیعتہ هم الفائزون**. دو، سه تا از منصفین اهل سنت اینو آوردن بقیه تا اون هفتاد و سه رو آوردن. تا اونجایی که فکر میکنن که ، **"كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَىٰ هِمِّهِمْ فَرِحُونَ"** فکر میکنن که خودشون بر حق هستن، بعد دیگه چیز ندارند، فیلتر ندارند ملاک ندارند، خط کشی که اینا رو مرز حق و باطل رو براشون تعیین کنن ندارند.

سوال: این حدیث کجا اومده؟ پاسخ: این حدیث از پیغمبر هست، خیلی هم ارزش استفاده میکنند، تو سوره ی بقره چند بار علامه آورده.

سوال: روایت سوره مومنون هست؟ پاسخ: آره؛ چند جا هستش، خیلی از این روایت استفاده میشه. روایت بسیار مستندی هم هست.

نظر مستشرقین مبنی بر نفوذ کلام بشری در قرآن

خب اینم از بحث غرانیق که ما آدامش رو گفتیم، ماجرا رو گفتیم و مستشرقان، این آفت ش کجاست؟ آفت ش توی بحث مستشرقان هست. مستشرقان اومدن گفتن که حالا که تو دوتا آیه امکان دخالت شیطان هست پس تو کل قرآن امکان دخالت شیطان هست پس قرآن بشری هست، تمام شد رفت.

نظریه و سفسطه دکتر سروش در باب وحی

بعد می بینید که امثال جناب دکتر عبدالکریم سروش، میگه که وحی می شده بر قلب پیغمبر، پیغمبر معنا رو میگرفتن اما خودشون تبدیل به لفظ می کردند، این میشه آفت این فکر. لفظ مال پیغمبر هست. سروش سه تا نظریه داره تو بیست سال اخیر، اولش با بحث اینکه لفظ مال پیغمبر نیست ببخشید لفظ مال پیغمبر هست معنا مال خداست. بعدا تبدیل شد به بحث رویای نبوت، رویای انبیاء. سه، چهار تا پشت سر هم تو مجلات مختلف. بینید یه شخص مسلمانی، اندیشمندی، ایشون شیمیدان هست، دکترای شیمی داره، آقای

سروش شیمی‌دان هست، یه همچین چیزی بیاد ارائه بکنه، تو پونزده سال آخر، آخرین نظریه ش بحث رویای انبیاء بود. ببینید چه خبره دیگه. وقتی یک مسلمان میاد میگه قرآن لفظش از پیغمبره معنانش از خداست. یا پیغمبر همه ی این ماجراهای انبیاء، همه ی این ضرب المثل ها، بهشت و جهنم، همه رو تو خواب دیده منتها خوابش با من و شما فرق میکنه، ایشون میگه، رویای پیغمبر با من و شما فرق میکنه چون یک شخص نیکی هست، به قول خودمون با دل بسیار پاک، خوابش هم خواب خوبی هست، حرفهای خوبی هم زده تو خواب، یعنی این، آخر نظریه سروش میشه.

چقدر آقای مرحوم مصباح ایشون رو دعوت کردند به مناظره، گفت بیا باهم مناظره کنیم قبول نکردند. آقای دکتر سروش استاد سفسطه هستن بسیار فلسفه میدونن، شاگرد دکتر شریعتی و شهید مطهری بودند، بسیار فلسفه میدونند و استاد سفسطه هستن. (دقیقه ۴۵) یعنی من و شما عمرا از پس مناظره با ایشون بریایم. یه کسی مثل آقای مصباح رو میخواست که اونم قبول نکردند. ببین چی میگي شما؟ اصلا از کجا آوردی همچین حرفهایی رو؟

سوال: نظریه سومش چی بود؟ پاسخ: رویای نبوت هست، اولی دومی ش، اولی ش لفظ نیست. دومی ش تو همون قالب، قرآن لفظش از پیغمبر هست منتها یه خرده بیشتر پروبال داده، الان اسم نظریهش دقیق یادم نیست یعنی اولی و دومی تو یه حوزه هست. سومی رویای انبیاست.

سوال: مگه برای خدا اون چیزی که می خواست بفرسته جامع و مشخص نبود پس چرا بعضی از آیات قرآن می بینیم کخ انگار در پاسخگویی به سوالات اومده یعنی خدا منتظره یه سوالی بشه جواب بده مثلا سوره حجرات؟ پاسخ: نه؛ ببینید اصل معنا و لفظ ثابت هست، اصل معنا و لفظ بر قلب پیامبر نازل شده، از جنس علم هست، از جنس دانش هست.

سوال: به یکباره؟ پاسخ: به یکباره، این نظر علامه هست؛ به یکباره در شب قدر همه ی قرآن نازل شد، تموم شد رفت. معنا و لفظ یک جا. منتها هنوز پیغمبر لفظ رو به زبان نیاوردن. بعد چه عواملی چه حوادثی این لفظ رو به زبان پیغمبر جاری میکنن؟ چه چیزی اتفاق میفته که پیغمبر آیه رو دریافت میکنه همون جا مثلا راجع به بحث نَقْب این خونه ها تو ایام حج.

سوال: شأن نزول ها. پاسخ: شأن نزول ها. ببینید اصل معنا و لفظ در قلب پیامبر هست منتها چون بحث تدریج هست در طول بیست و سه ساله حادثه میخوایم، یه سبب نزول، یه بهانه ای به قول شما میخوایم و خیلی از آیات بی بهانه هستن یعنی لزوما همه ی آیات، شأن نزول، سبب نزول ندارند، درسته؟ لزوما همه ی آیات دنبال یه حادثه و اتفاق نبودند یه سری آیات همین جوری داستانی اومده.

سوال: در سوره مجادله اگر اون خانم از پیامبر حکم نمی خواست چطوری میشد؟ پاسخ: نه حتما یه شأن نزول سبب نزول دیگه ای بود. خدا معطل سبب نزول نمیشه.

دوستان: "عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ". پاسخ: بله؛ خدا منتظر نمی مونه برای سبب نزول. این رابطه ی علل و معلولی در نظام کونی و نظام عالم حتما جاری هست. این نشد یکی دیگه. خدا این رابطه رو خودش قرار داده این قانون رو، علت و معلول رو خودش قرار داده برای هر چیزی علتی هست.

بیان و شرح حدیث افتراق از حضرت رسول صلوات الله علیه و آله

حدیث افتراق، فَرَق. گفتن که، یه فرقه ناجیه هست، یکی از این هفتاد و سه تا ناجیه هست یا یکی از این هفتاد و دو تا. هفتاد و یک یهود، هفتاد و دو مسیحیت و هفتاد و سه میشه مسلمون. یکی از اونا ناجیه هستن یعنی نجات پیدا میکنن.

بزارید پیدا میکنم خدمتون میگم، البته یه جاهایی میگه که سند مشکل داره، یه تعدادی از دانشمندان سند رو مشکل دار میدونن، یه تعدادی قبولش کردن. اینه، مجوس بر هفتاد فرقه، یعنی یه دونه دیگه هم عقبتر رفت، مجوس هفتاد فرقه، یهودیت هفتاد و یک فرقه، مسیحیت هفتاد و دو فرقه تقسیم شد، امت من بر هفتاد و سه فرقه تقسیم می شود و تنها یکی از فرقه ها، فرقه ی ناجیه هست. (دقیقه ۵۰) بعد اشاره میکنه به ان هذا علی و شیعتہ هم الفائزون علامه از این روایت استفاده میکنه.

سوال: پس سندش قبول دارند؟ پاسخ: بعضی ها آره سند قبول ندارند، علامه قبول دارند، بعضی به سند ایراد گرفتند. بله؛ علامه میگه برخی از کتاب های حدیثی شیعه و اهل سنت حدیث رو نقل کردن، پذیرفتن، سند هم پذیرفتن یعنی بین، حتی بعضی گفتن متواتر هست.

سوال: اونایی که نپذیرفتن شیعه بودند؟ پاسخ: آره؛ هم شیعه هم سنی. روی سند یه خورده حرف هستش. به هر حال اینه که آیت الله سبحانی معتقدند که ای مستفیض بلکه موثر هست. آقای جعفر سبحانی که همه دیگه می شناسید میگه مستفیض بلکه، مستفیض یعنی یه ذره درجه ش پائین تر از متواتر هست، شهرت ش کمتر هست. ایشون میگن مستفیض بلکه متواتر. یعنی سندش خوبه، متواتر هست.

سوال: سندش از کی هست؟ پاسخ: به پیغمبر رسیده، سند یعنی اصل قائل مال پیغمبر هست.

سوال: این که شیعه ها چی میگن درباره آیه رو هنوز نگفتین؟ پاسخ: استاد نه هنوز وارد تفسیر نشدم.

سوال: اینا مقدمه بود. پاسخ: بله.

سوال: بعد از اون شبهه که ایجاد کردند غرائیق، برای سوره نجم بعدش این آیه اومده برای از بین بردن شبهه؟

پاسخ: بله.

حالا میخوایم نظر علامه رو ببینیم ذیل این آیات اصلا ما تفسیرش هم هنوز شروع نکردیم.
دوستان: ترجمه "لیفتنوک" آقای انصاریان ترجمه کردند، رویگردانی. استاد: همون دیگه لغزاندن، تزلزل، روی گردانی، اعراض ترجمه ی درستی هست.

آیه ۷۳ " وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا (۷۳) "
خب بریم، "وإن کادوا" ان گفتیم هفته پیش، ان مخففه هست، ثقیله هست.

آیه ۷۴ "وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئناكَ لَقَدْ كَدْتِ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴) "
"ولولا" اگر نبود، اگر تو را استوارت نکرده بودیم اگر مواظبت نبودیم نزدیک بود "لَقَدْ كَدْتِ" کاد فعل ناقصه هست نزدیک بود که، "تَرْكُنُ" از چه ریشه ای هست؟ رکن، تو اونا رو رکن قرار بدی مثلا تو سوره نحل داریم "لَا تَرْكُنُوا" تکیه ندهید، اعتماد، رکن قرار دادن.

نزدیک بوده که تو اونا را رکن قرار بدی یعنی اعتماد بکنی، "لَقَدْ كَدْتِ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ" حتی چقدر؟ به اندازه ی "شَيْئًا قَلِيلًا" یه چیز کوچیک، یه تمایل کوچک ممکن بود اصلا آیه خودش داره میگه، همیشه خدا مواظب هست، پیغمبر عصمت مطلق دارند خدا میگه اگر من مواظبت نبودم اگر نگهت نمی داشتیم تو حتی به اندازه ی "شَيْئًا قَلِيلًا" تو ممکن بود یه تمایلی به سمت اونا پیدا بکنی یک اعتمادی پیدا بکنی.

سوال: این اعتماد یعنی چی؟ پاسخ: بدون هیچ گونه تحقیقی بدون هیچ گونه بررسی شما به حرف گروه مقابل استناد کنی از اون حرف استفاده کنی تو حرفهای خودت.

سوال: پیامبر که نداشتن، ما از علمی که مسیحیت، یهودیت، کافرها تولید می کنند استفاده می کنیم این شامل این اعتماد میشه؟ پاسخ: رکن اگر باعث بشه که شما اصول خودتون رو، ارتکام دیگه ببرمش به باب. اگر اصول خودتون رو زیر پا بزارید، در واقع از قواعد چه حالا بحث اقتصادی که شما می گید یا بحث علمی که شما می گید؛
ادامه سوال: توی بحث های پزشکی روانشناسی و اینا؟ پاسخ: بعد از تحقیق نه، ارتکام توی بحث های دین هست اینجا، تو بحث های دین هست. یه بحث فقهی هست تو بحث اقتصاد هست، مثلا آیا من به اون مالی که از اهل کتاب میخرم اعتماد کنم یا نه؟ (دقیقه ۵۵) میگه تحقیق کن بعد.

سوال: حلال و حرامیش؟ پاسخ: آره حلال حرامی ش هست، نمیدونم اگر واکسنی میگیریم خیلی مهمه، واکسنی میگیریم. محصولات بهداشتی دارویی میگیریم حتما باید مواظب باشیم، رکن قرار ندیم.

سوال: پس اونا رو شامل نمیشه؟ پاسخ: نه فعلا که تو بحث دینه، تو بحث کلامه.

مباحثی پیرامون عصمت انبیاء و شبهات آن

خدمت تون عرض کنم که تثبیت اینجا به معنای عصمت هست، به معنای حفظ الهی هست. اگر ما با عصمت خود، تو را پایداری نمی دادیم نزدیک میشدی به اینکه، اندکی میل کنی به سمت آنان، لیکن ما تو را استوار ساختیم در نتیجه به سمت آنان کمترین میلی نکردی تا چه رسد به اینکه اجابت شون کنی. پس رسول خدا ایشان را اجابت نکرد، ذره ای هم میل به سمت ایشان؛ خود آیه داره اثبات می کنه همچین اتفاقی نیفتاده.

آیه ۷۵ "إِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا (۷۵)"

"إِذَا" در آن صورت، در کدوم صورت؟ اگر تو میل پیدا میکردی، تهدید هم اینجا هست نسبت به پیغمبر، ما یه تهدید خیلی جاندار داریم در سوره ی حاقه اگر تو یه حرف از خودت میزدی، "وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ" اگر تو یه حرف از خودت میزدی و به ما نسبت میدادی میزدی ما رگ تو رو میزدیم، "ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ" چهل وسه تا چهل پنج حاقه هست.

سوال: با این توضیح "لَتَفْتَرِي" در آیه چه معنی پیدا می کنه، افترا بستن؟ پاسخ: آره؛ "لَيَفْتُنُونَ" به معنای لغزاندن هست.

در اون صورت، "إِذَا لَذَقْنَاكَ" لام، لام تاکید، می چشاندیم به تو حتما. "ضِعْفَ الْحَيَاةِ" ضعف یعنی چی؟ دو برابر. چی؟ تو این زندگی دنیا دو برابر و در زندگی آخرت هم دو برابر یعنی هرچی اگه همچین حرفی تو میزدی، همچین کاری، کوچکترین گرایشی تو پیدا میکردی، خود آیه داره نفی میگه ماجرا رو، کوچکترین گرایشی پیدا میکردی ما دو برابر در این دنیا دو برابر در اون دنیا به تو می چشاندیم، چی می چشاندیم؟ عذاب را. عذاب اصلا نگفته خواسته هول انگیز هم نشون بده. چی رو می چشاندیم؟ "إِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا" تو دیگه یار و یآوری برای نجات از این عذاب پیدا نمیکردی.

خود این آیه تهدید وحشتناک هست، پیغمبری که معصوم مطلق هست یه همچین کاری هیچوقت از سر نمیزنه همچین تهدیدی هم شده. یه بار به اندازه "شَيْءٌ قَلِيلًا" تمایلی پیدا میکردی ما "ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ" به تو می چشاندیم. یا اونجا که میگه رگ گردنت هم میزدیم.

سوال: اونایی که بر غرائق هستند با این آیات چه می کنند؟ برخوردشان با این آیات چی هست؟ پاسخ: اصلا چرا تو سوره ی نجم رو نمی گید "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ" رو چرا نمیگید؟ اینقدر توجیه میارن که بتونن برای خودشون حالا یه وجه ای پیدا بکنن، توجیه هات شون زیاده.

ببینید تعجب نکنید وقتی در صحیح بخاری برای پیغمبر اثبات میکنند که ایشان مثلا مشروب خوردن؛ در صحیح بخاری از عایشه نقل هست که این ظرف مشروب به لوله ی باریکی داشته، خمره مانند بوده حالا نمیدونم چطور تشبیه کنم، پیغمبر درش به پارچه گذاشتن که مثلا به لب شون نخوره نجس نشه، به قلوپ خوردند. ما اینو داریم، باور کنید. وقتی همچین چیزی هست وقتی اثبات میکنند پیغمبر گناه کبیره تونسته بکنه این دیگه اصلا چیزی نیست.

دوستان: نجس نشدن مهمتر از این میدونن. استاد: آفرین.

در صحیح بخاری داریم مجلس لهو و لعب هست کنیزان جلو پیغمبر دارن میزنن می رقصند، داریم این حدیث رو. مجلس لهو و لعب هست بعد جناب عمر ابن خطاب از در میرسه (دقیقه ۶۰) شیطان هم داشته اونجا می رقصیده. همه قایم میکنن ساز و دهل شون و میزارن پشت شون، شیطان هم به جا میشینه بعد پیغمبر می فرمایند مرحبا به تو عمر که شیطان هم از تو حیا می کند. ما این حدیث رو داریم خب شما از اون تعجب نمی کنید. شما برید نقش ائمه در احیاء دین علامه عسکری رو بخونید من چاپ قدیمش رو دارم هجده جلد هست، الان متمرکز کردن خیلی خوب شده، حتما برید بخونید، اینقدر از این روایت ها ما داریم. اصلا وقتی اینا میان اثبات میکنند که معصوم مطلق می تونه گناه کبیره نه صغیره، یعنی اینقد دیگه ظلم شون زیاده، گناه کبیره رو برای پیغمبر اثبات میکنند، از این آیه تعجب نکنید از این افسانه تعجب نکنید.

صدو بیست و چهار هزار، عصمت مطلق دارن ولی درجات شون مثل شاگرد اول شاگرد دوم هست.

سوال: عصمت ها در چه حدی هست یعنی هیچ کدوم گناه نکردن؟ پاسخ: نه.

سوال: درجه بندی شون از چه جهت میگن؟ پاسخ: درجه بندی شون مأموریتی هست. مأموریت پیغمبر مثلا از مأموریت انبیا دیگه بالاتره. مأموریت بهش دادن به خاطر ظرفیت بشری که داشتن نه به خاطر گناه نکردن صرف. به خاطر قابلیت و ظرفیت ویژه ای که حضرت پیغمبر دارن.

سوال: فضائل بیشتر نداشتن؟ پاسخ: همون میشه قابلیت، توانایی بیشتری دارند در اجرای مأموریت. ببینید این دوتا آدم هر دو خوبن ولی یکی شون از پس کار برمیاد، گرفتین؟ خوب بودن مطلق ملاک نیست. درست شد؟ این مفهوم ها رو بگیرد عصمت رو خوب درک بکنید.

سوال: برای یک کاری توانمندتر هستن؟ احسنت.

دوستان: مثل " لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا "؟ پاسخ: دقیقا؛ عزم کافی رو، غیر اولوالعزم ها برای گرفتن رسالت و مأموریت ندارند، نه اینکه حضرت ایوب مثلا عصمت نداشته باشه، عصمت پایین تر داشته باشه نسبت به اولوالعزم ها، نه، اون توانایی و ظرفیتی که، به مدیریت هست انگار. در قالب صحبت خودمون به مدیریت هست، میاد اداره میکنه، جامعه رو اداره میکنه خب این ویژگی ش بیشتر هست.

مثل اینه، شرط ورود به حوزه ی انبیاء، یه فیلتر اولیه هست به نام عصمت، حالا وارد شدی برای اونجا میاد تقسیم وظایف میشه.

نمیدونم دیگه میتونم بیشتر از این. تصویر سازی شد بالاخره.

سوال: این شخصیتی هست؟ پاسخ: آره، آره. میشه جزو فضیلت ها.

سوال: عصمت رو خدا داده؛ درسته؟ پاسخ: عصمت فیلتر اولیه هست این باید از این هفت خوان، خوان اول عصمته، عصمت رد بشه حالا توی خوان های بعدی بحث فضیلت اینجاست. مثلاً پیغمبر اکرم رئیس همه شون میشه، میشه اشرف الانبیاء.

میزارید من برم بحث بعدی.

سوال: شبهاتی هست که خودمون هم درگیرش هستیم و یه موقع هایی واقعا جواب نداره، مثل اینکه عصمت انبیا رو درجه بندی می کنن انگار گناه کردن یا نکردن درجه بندی هست؟ پاسخ: نه؛ مفهوم غلط فهمیدی، میگم مثل خوان اول هست. مثل اینکه اینجا بگیم شرط ورود شما به این کلاس اینه که حداقل به المیزان یه تسلطی داشته باشید. خب حالا اومدین با ظرفیت های مختلف، با ویژگی های مختلف. شرط ورود به مدرسه قرآن اینه که شما یه چیزی از قرآن بلد باشید دیگه.

شرط ورود به حوزه ی نبوت و وحی اینه که شما عصمت داشته باشید چرا باید عصمت داشته باشید؟ چون اگر قرار باشه پیغمبری به وحی متصل باشه کوچکترین خطایی براش تصور بکنید تو همین وحی هم خطا براش تصور میشه پس مردم حرفش رو گوش نمیکنند. ببینید ما یه آدمی که از خیابون گذر می کنه یه خطایی راجع بهش، خطا تازه گناه کبیره صغیره نه، یه خطایی راجع بهش تصور بکنیم تو خیلی از کارها راهش نمیدیم. پس این چه پیغمبری هست که میاد خطا میکنه، نمیدونم اشتباه ازش سر میزنه، ما حرفش رو گوش نمیدیم دیگه، این اشتباه میکنه. با همین راه دادن اشتباه و خطا تو ذهن مون نسبت به پیغمبر هر پیغمبری، شما وحی رو دارید زیر سؤال می برید.

پس به خاطر همین ما نیازمند علامه و امثال علامه و تفسیرهای دیگه ای هستیم که اینو بفهمیم. علامه تمام قد در مورد ساحت انبیاء عصمت مطلق بکار میبره (دقیقه ۶۵) و خودشون میگن من هرچه دستم اومده از این احترام هست. نسبت به تمام انبیا، تمام قد ساحت قدسی داره، حالا داخل اون حوزه ی عصمت اینا تقسیم وظایف میشن، که حضرت عیسی تو این کار ازت برمیاد، مأموریتت اینه. حضرت موسی شما اینکار ازت برمیاد. مثل اینکه شما میخواید وارد فرودگاه بشید از کشور خارج بشید اولین چیزی که باید داشته باشید اون چیه؟ پاسپورت، ویزا هست، اونا پاسپورت شون، ویزاشون، عصمت هست. حالا هرکی هرجا میخواد بره، بره، هرکاری میکنه براساس دستور خدا، اینا رو باید خوب یاد بگیرید.

دوستان: داستان که برای بچه م می خونم اومده که، حضرت یوسف از اسب نیومد پائین به پدرش احترام نگذاشت، افتاد زندان یعنی این باعث بشه یا حضرت یونس اینکار رو کرد افتاد تو شکم نهنگ. استاد: علامه همین رو کامل رد کردند.

دوستان: ولی داستان هاش فراوان هست. استاد: اسرائیلیات می دونید چیه؟ حالا که شما نمی گذارید من برم بحث بعدی اینم بگم. می دونید بحث چیه؟ به خاطر این که بتونن افراد پائین تر از پیامبر مثل صحابه رو ببرن بالا. اینا که بالا نبودن که امثال صحابه من اسم نمیارم، صحابه از اون اول تا آخر، اصلا بگیم جناب سلمان که برای ما خیلی عزیزهست، یا جناب ابوذر جناب عمار، صحابه مطلق صحابه ماهو صحابه. اینا تا یه جایی هستن دیگه، یه مرتبه ای دارن بیشتر از اون که نیستن که، پیغمبر بالاست. یه عده ای سودجو خواستن اینایی که این پائین هستن رو برای مصالح خودشون، ببرن بالا. از یه حدی که بالاتر نمیرن، اینا اینجا موندن، پیامبر رو میارن پائین. وقتی امکان خطا و اشتباه و گناه صغیره و بالاتر و بدتر از اون، بالاتر از اون، شرم آورتر از اون، گناه کبیره برای پیغمبر جوازش باشه، هر غلطی از این سر زد تمام شد رفت، اصل حرف اینه. وقتی پیامبر رو از مقام عصمت بکشید پائین دیگه راحتید راجع به صحابه.

الان یکی بیاد بگه چرا فلانی تو فلان برهه از تاریخ یه همچین حرفی زده، همچین کاری کرد صحابه اجتهاد دارند، حدیث جعلی، ببین چی شد؟ اگر اینها اجتهادشون درست باشه دوتا اجر میبرن، اجتهادشون خطا باشه یک اجر میبرن. بعد همین رو الان ما تو مجتهدا استفاده می کنیم، مجتهد جامع شرایط، الان ما موظفیم ازشون تقلید میکنیم دیگه حالا مثلا تو بحث نماز و روزه و خمس و همه چی،

سوال: این اشتباه هست؟ پاسخ: نه؛ این حدیث یه جایی اصلش درست بوده توی فقه. تو فقه هست نه تو کلام. اگه مثلا امثال آیت الله مکارم مثال میزنم یه مسئله ای رو با تحقیق چندین ساله رسیده به یه چیزی به یه مطلبی با تلاش و کوشش با جهد (اجتهاد) رسیده، حالا مطمئن هم هست درسته؛ یه روز روزگاری فهمیدیم این حکم اشتباه بود، گناه کرده؟ نه؛ تو فقه میگن این اجرش رو برده، مقلدین هم که اینجا بودن اجرش رو بردن، خدا یک اجر بهش میده، اگر درست بود دوتا اجر میبره. حالا کار به جایی رسید که، ما یه فرقه های داریم که بسیار معاویه دوستن، یزید دوست هستن، اومدن گفتن بابا یزید اومده پسر پیغمبر رو کشته یه اجتهاد کرد (به خدا هست یه همچین حدیثی توی منابع شون) اجتهاد کرد، اشتباه کرد، یه اجر رو که برده. کار به کجا بکشه.

سوال: یعنی اصلش درسته ولی کاربردش اشتباه هست؟ پاسخ: تو فقه بله. تو اجتهاد اگر همین رو نداشته باشیم که کارمون زاره که.

سوال: حمایت این؟ بله؛ اجازه ی اشتباه به مجتهد باید بده دیگه، مجتهد تلاش کرده فهمیده که مثلا چه میدونم مسح پا بعضی ها میگن تا برآمدگی، بعضی ها میگن تا مفصل هست، خب این با تلاش رسیده بهش، حالا یکی بیاد، امام زمان بیاد بفهمیم نه تا برآمدگی بوده اونى که میگه تا مفصله اشتباه میگه، گناهی متوجهش نیست اون بنده خدا زحمت کشیده از تو آیات و روایات از انواع و اقسام ادبیات عرب و حروف و نمى دونم اصول عقلی به اینا رسیده.

دوستان: بهش میگن مجتهد مُصاب. استاد احسنت.

دوستان: استادمون آقای شهرستانی می فرمودند یکی از مراجع، در بحث تشهد اختلافی هست بین علما درباره قرائت تشهد، بعد ایشون یه بار خواب امام زمان رو می بینند. (دقیقه ۷۰) یعنی این چیزی که ما الان می خونیم نقل ضعیفی از نقل اقوا بوده، یه نقل اقوا بوده یه نقل ضعیف بوده. امام رو می بینند که تشهد شون رو بر اساس قول ضعیف تر می خونند. میرن جلو میگن یابن رسول الله شما دارین اینطوری می خونین پس ما هم که داریم فتوای به این میدیم به همین عمل کنیم؟ میگن نه شما به علمتون عمل کنید. به هر آنچه که بهش می رسید عمل کنید. استاد: بله؛ با تلاش بهش رسیده باشید این ماجوره.

حالا اینو آوردن توی هرکار صحابه کردن. بابا خلیفه ی مثلا اول، یا دوم این حرف رو زده، خلیفه اول در هنگام شهادت پیغمبر گفته این مرد رهانش کن داره هذیان میگه، اشتباه کرده ببخشیدش، یه اجرش رو که برد. ببینید کار به کجا میکشه اینه که در بحث عصمت ما اختلاف شدید باهاشون داریم. اگه شما اجازه ی خطا بدید خب به همه ی حرفهاشون احتمال خطا میره دیگه. وقتی از من خطا سر میزنه فردا پیام بگم که من و صلصم به وحی از طرف خدا، میگن تو همین دیروز داشتی اشتباه میگفتی پس اینم داری اشتباه میگی. از کجا بدونیم داری درست میگی.

اتفاقا عصمت شرط لازم و کافیه برای بحث وحی ولی خب جا نمیفته دیگه. وقتی بیان بحث شراب رو برای پیغمبر جایز بدونن، بحث لهو و لعب رو حالا اگر خلیفه ی اول بگه که الان اینجوریه، حکم شراب بین بعضی از اهل سنت این هست، خلیفه اول بگه شراب رو تا جایی بخورید که مست نشید، تموم شد رفت. دیدید اصل اول رو تو ذهن شما اول جایگزین میکنن حالا بیا برای بحث های بعدی.

هرچی تو این زمینه اینجوری هست آفت میخوره دیگه، شما از اصل خودت عدول بکنی آفت میخوره بهش. دوستان: در مورد موسیقی هم همین میگن. میگن تا جایی که تو رو از یاد خدا غافل نکنه. میگن آدم با آدمش فرق می کنه دیگه. استاد: آقای بهجت بنده خدا گفت مطلق حرامه، کلی بهش توپیدند، مطلق ایشون گفتن حرامه. لهو و لعب خب اینقدر توش اختلافه، اینقدر اختلاف بین مراجع داریم اینقدر چالش داریم، مخصوصا

الان، نه می تونید راجع به صداوسیما صحبت بکنی نه می تونی راجع به این خواننده هایی که حالا بگیم خواننده های مجاز، مجاز، مجازها هم نگاه میکنی،

دوستان: باشگاه های ورزشی. استاد: بله، بله دقیقا. یعنی ببینید اختلاف ها منشأ داره. اصلا بحث عدالت صحابه یه روزه هست، عدالت صحابه یه روزه هست.

سوال: اسرائیلیات از چه زمانی بوده؟ پاسخ: از زمان پیغمبر بوده، اسرائیلیات یعنی توهمات، توجیهاات اهل کتاب مثلا خودشون قانونی وضع بکنن که از قانون الهی سرباز بزنن میشه اسرائیلیات. توهمات و توجیهاات اهل کتاب نسبت به قوانین خودشون میشه اسرائیلیات. بعد همون رو آوردن رو اسلام پیاده کردند. هرچی که با عقل جور درنیاد، بعدا تعریفش خیلی وسیع تر شد، هرچی که با عقل جور در نیاد میشه اسرائیلیات.

سوال: از بنی اسرائیل گرفته شده؟ پاسخ: بله بله.

سوال: همیشه دنبال بهانه بودند؟ استاد: آره، آره.

دوستان: برای بحث عصمت انبیا، این مستند خطای دیدی که مدرسه گذاشتن یه سری مباحثی رو آقای اخوت برای انبیا، حضرت آدم حضرت یونس حضرت یوسف تمام اینها رو شبهاتش رو در اون مستند خطای دید همه رو جواب دادند در کانال طارق هست. استاد: بله، بله.

حتی تو بحث مفسرین شیعه معاصر، معاصر که میگم یعنی از صد سال قبل تا الان ها، ممکنه خیلی هاشون از دنیا رفته باشن حتی تا دویست سال اخیر هم جزو متاخرین حساب میشه، تنها شخصی که تمام قد از عصمت مطلق کل انبیاء دفاع کرده (دقیقه ۷۵) و هیچ گونه حتی ترک اولایی راه نداده به عقایدش، علامه هست. خیلی هم از این برکت دیده یعنی بارها خودشون می فرمودن که من هرچی دارم از اینه که کوچکتین خدشه ای، اشتباهی من به ساحت انبیا وارد نمیدونم چه حضرت یونسش باشه چه حضرت یوسفش باشه حضرت آدمش باشه حضرت ابراهیم باشه اونجایی که بت میشکنه دروغ میگه، در ظاهر میگه من نشکوندم، بت بزرگ، اومدن اینو مثلا گفتن چون حضرت ابراهیم دروغ گفته پس گناه هست. ترک اولی ها. علامه اینا رو هم راه نداده ولی خب می بینیم بعضی از مفسرین شیعه، متکلمین شیعه یا الان معاصرین میان بحثی رو به نام ترک اولی باز میکنند.

ترک اولی به نظرم یه توجیه هست. میگه یه انتخاب بد و بدتر، این چه حرفیه آخه شما می زیند.

دوستان: این درباره حضرت آدم میگن که ترک اولی کرده. استاد: اصلا علامه حضرت آدم را کلا مبرا میدونه.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ